

۲۵۲
فلاخن

کمونیسزم آزادی است

سورن مانو

ترجمه: کامران معتمدی



گهونپسرم آزادی است

سورن مانو

ترجمه: کامران معتمدی

منکپون

ایده [داشتن] در مورد جامعه‌ی آینده، به خودی خود ما را به آینده‌ای بهتر نمی‌رساند، اما ایده‌ها می‌توانند نقاط کانونی جهت‌گیری مبارزه‌ی جمعی را نشان دهند. کمونیسمی که ما برای آن پیکار می‌کنیم چگونه باید باشد؟

هستند کسانی که هنوز از سرمایه‌داری دفاع می‌کنند. اکثرشان می‌دانند که دفاع‌شان پوچ است و نقد سیستم موجود معمولاً شبیه موعظه برای کسانی است که آن را می‌دانند، زیرا تضاد ایدئولوژیک دیگر نه بین کسانی که از سرمایه‌داری دفاع می‌کنند و کسانی که آن را رد می‌کنند، بلکه میان امید و تسلیم است. به عنوان مخالفان سرمایه‌داری، وظیفه‌ی امروز ما شاید این نیست که دیگران را متقاعد کنیم سرمایه‌داری ویرانگر است، بلکه تقویت باور به امکان واقعی سازماندهی زندگی مشترکمان به روشی کاملاً متفاوت و بهتر است.

برخلاف باوری که بسیاری از روشنفکران به دلیل نخوت‌شان بدان می‌رسند، تقویت چنین اعتقادی عموماً مسئله‌ی داشتن ایده‌ها، استدلال‌ها و تحلیل‌های درست نیست. بلکه بیشتر نتیجه‌ی داشتن تجربیات عینی از توانایی انجام عمل و ایجاد تغییرات همراه با افراد دیگر است. اگر میلیون‌ها نفر در دهه‌های ابتدایی قرن بیستم سوسیالیسم را یک امکان واقعی و در دسترس می‌دانستند، به این دلیل نبود که روشنفکران سوسیالیست بالاخره توانسته

بودند به اندازه‌ی کافی استدلال‌های خود را دقیق کنند، بلکه به این دلیل بود که جنبش کارگری در اوج شکوفایی خود سازمان‌های سیاسی‌ای ایجاد کرده بود که قادر بودند به مردم تجربه‌ی زنده‌ای از بهبود ملموس کیفیت زندگی خود از طریق کنش جمعی را ارائه دهند. آرمان‌شهرهای زیبا اگر با اعتماد به توانایی کنش جمعی برای تغییر مسیر تاریخ همراه نباشند، اهمیتی ندارند، و چنین اعتمادی را نمی‌توان با استدلال‌های خوب القا کرد: جمع‌های سازمان‌یافته‌ی سیاسی مبنای اجتناب‌ناپذیر ایده‌هایی درباره‌ی جامعه‌ی دیگر و بهترند.

با این حال این بدان‌معنی نیست که ایده‌ها اهمیتی ندارند. درست است که ایده‌هایی درباره‌ی جامعه‌ی خوب هرگز به خودی خود نمی‌توانند تغییرات تاریخی ایجاد کنند، اما [این واقعیت] مانع از آن نمی‌شود که بخشی از فرآیند چنین [تغییرات تاریخی‌ای] نباشند. در شرایط سیاسی و تاریخی مناسب، ایده‌ها می‌توانند به‌عنوان نقاط کانونی جهت‌گیری عمل کنند و به ما در تصمیم‌گیری درباره‌ی نحوه‌ی عمل یاری رسانند. به همین دلیل منطقی است درباره‌ی این‌که جامعه‌ای آزاد چگونه به نظر می‌رسد، بحث کنیم. و این چیزی است که مخالفان سرمایه‌داری برای مدتی طولانی از آن غفلت کرده‌اند.

خوشبختانه، نشانه‌هایی در دست است، مبنی بر این‌که همه‌چیز در حال تغییر است. مردم بیش از پیش به این فکر می‌کنند که جامعه‌ی پسارمایداری چگونه می‌تواند باشد، و بحث‌هایی در مورد «کمونیسم توسعه‌زدا»،^۱ «سوسیالیسم نیمه‌زمینی»،^۲ «مانیفست کمونیسم لوکس کاملاً خودکار»،^۳ «پساکمبود»،^۴ «کمونیسم نجات»،^۵ و «کمون‌های جهانی» در حال تکثیر است. سال گذشته، «ام‌ای اوبراین» و «امان عبدالهادی»^۶ چشم‌اندازی برای یک «نیویورک کمونیستی» منتشر کردند، «همه‌چیز برای همه: تاریخ شفاهی کمون نیویورک، ۲۰۷۲-۲۰۵۲»، و نویسندگانی مانند آرون بناناو، جاسپر برنز و کوردلیا بلتون همه در حال نوشتن کتاب‌هایی درباره‌ی کمونیسم‌اند که امیدواریم به زودی منتشر شوند و مطمئناً سهم مهمی در بحث‌های معاصر در مورد ساختارهای اقتصادی و سیاسی آینده‌ی کمونیستی ما خواهند داشت.

۱- کتاب مارکس در آن‌تروپوسن - به سوی ایده کمونیسم رشدزدا - کوهیو سیتو - ۲۰۲۳ - انتشارات دانشگاه کمبریج Saito, K. (2023). *Marx in the Anthropocene: Towards the Idea of Degrowth Communism*. Cambridge: Cambridge University Press.

۲- سوسیالیسم نیمه‌زمینی: طرحی برای نجات آینده از انقراض، تغییرات آب و هوا و بیماری‌های همه‌گیری - درو پندرگراس و تروی وتسه - ۲۰۲۲ - انتشارات ورسو Half-Earth Socialism: A Plan to Save the Future from Extinction, Climate Change and Pandemics - by Drew Pendergrass and Troy Vettese - 2022 - Verso Book

۳- Fully Automated Luxury Communism: A Manifesto - by Aaron Bastani - 2018 - Verso Book

۴- Automation and the Future of Work - by Aaron Benanav - 2020 - Verso Book

۵- The Tragedy of the Worker: Towards the Proletarocene - by Jamie Allinson, China Miéville, Richard Seymour and Rosie Warren - 2021 - Verso Book

۶- M.E. O'Brien and Eman Abdelhadi

کمونیسم دموکراسی است

در سرمایه‌داری، فعالیت‌های اقتصادی جامعه بر اساس یک اصل واحد سازمان داده می‌شود: سود. اکثر تصمیم‌گیری‌ها در مورد این‌که چه چیزی و چه مقدار تولید شود، چه کسی باید آن را تولید کند، کجا و چگونه باید تولید شود، و چه کسی باید بازده تولید را دریافت کند به دست‌اندرکاران سودجوی [بخش] خصوصی سپرده می‌شود. کمونیسم به معنای جایگزینی این اصل با یک اصل اقتصادی دیگر نیست، بلکه بیشتر به معنای امکان تصمیم‌گیری دموکراتیک درباره‌ی نحوه‌ی سازماندهی فعالیت‌ها و منابع مشترک ماست.

انسان‌ها موجوداتی اجتماعی‌اند چون به صورت گروهی زندگی می‌کنند و برای بقای خود به یکدیگر وابسته‌اند، و موجوداتی طبیعی‌اند از آنجا که به اکوسیستمی وابسته‌اند که به هیچکس تعلق ندارد و در نتیجه متعلق به همه است. دسترسی فرد به شرایط مادی زندگی انسان همیشه از مجرای روابط اجتماعی صورت می‌گیرد، به عبارت دیگر [این دسترسی] همیشه یک موضوع سیاسی است و به همین دلیل، آزادی هرگز نمی‌تواند صرفاً غیاب قدرت اجتماع بر فرد باشد، بلکه باید شامل امکان مشارکت افراد در فرآیندهای سیاسی‌ای باشد که روابط آنها را با شرایط وجودی آنها شکل می‌دهد. به عبارت دیگر، انسان‌ها ذاتاً حیواناتی سیاسی‌اند که آزادی آنها تنها از طریق تعیین سرنوشت به شکل جمعی - یا آنچه ما دموکراسی می‌نامیم - تحقق می‌یابد و حفظ می‌شود. کمونیسم میل به تا حد امکان جدی گرفتن این آرمان دموکراتیک و به این معنا چشم‌اندازی از آزادی است. همان‌طور که آلن میکسینز وود می‌گوید، دموکراسی باید «نه صرفاً یک مقوله‌ی سیاسی، بلکه به مثابه یک مقوله‌ی اقتصادی [مثلاً] به مثابه یک تنظیم‌کننده‌ی اقتصادی، [یا] مکانیزم پیش‌برنده‌ی اقتصاد، دوباره درک و فهمیده شود».

کمونیسم سبک زندگی نیست

کمونیسم به معنای [داشتن] ایده‌ای خاص برای خوب زندگی کردن نیست. کمونیسم سبک زندگی یا خیال‌پردازی در مورد تبدیل هر جنبه از زندگی فرد به موضوع تصمیم‌گیری سیاسی نیست؛ فرقه‌ای رمانتیک یا رویای کمون داشتن و فرهنگ دور هم غذا خوردن و «خودت انجام بده»^۷ نیست. کمونیسم تلاش برای ایجاد نهادهایی است که بتواند بالاترین درجه‌ی ممکن از آزادی فردی و کنترل دموکراتیک را بر جنبه‌هایی از زندگی انسانی که الزاماً بین اعضای یک جامعه مشترک است، تضمین کند. کمونیسم به همان اندازه برای درونگراها و گوشه‌نشینان است

۷- Do it yourself فرهنگی با ظاهر ضد مصرف‌گرایی که مروج این است که تعمیر، اصلاح، ساختن یا انجام برخی کارهای فنی در خانه و بیرون از خانه را بدون کمک از متخصصان خودت انجام بده و به این شیوه ظاهراً در «مصرف» صرفه‌جویی کن.

که برای مشتاقان جمع‌گرایی.

کمونیسم [این ایده] را به رسمیت می‌شناسد که وجوهی از زندگی ما اساساً (از نظر هستی‌شناسی) جمعی است و بنابراین نمی‌توان آنها را به افراد واگذار کرد. بهترین مثال [در این مورد] زمین است: زمین در اصل به هیچ‌کس تعلق ندارد و بنابراین متعلق به همگان است، به همین دلیل است که تصمیم‌گیری در مورد اینکه با آن چه باید کرد باید تصمیمی دموکراتیک باشد. اشتراکی کردن^۵ شرایط مشترک هستی ما مبتنی بر ادعایی اخلاقی در مورد امر مشترک یا جمعی نیست که به نحوی بهتر، بالاتر یا رفیع‌تر از امر فردی باشد، بلکه بر اساس این بینش ساده است که بازتولید نوع بشر ذاتاً اجتماعی است، و تنها نتیجه‌ی معقول این واقعیت، این است که تمام وجوه مشترک این بازتولید دموکراتیک باشد. با این حال، و بنا به قاعده تمام جنبه‌های زندگی که می‌توان به صورت فردی به آن پرداخت، به سان مسائل فردی باقی می‌مانند.

شرط بنیادین کمونیسم این است که مسائل بنیادین زندگی جامعه تحت کنترل دموکراتیک قرار گیرد. دولت ملغی می‌شود، همه‌ی شرکت‌های خصوصی منحل می‌شوند، و تمام ابزارهای تولیدی که مالکیت خصوصی دارند - زمین، ساختمان‌ها، ماشین‌آلات و غیره - و همچنین ثروت طبقه‌ی فرادست مصادره می‌شود. در عین حال، باید مؤسسات جدیدی ساخته شود که نه تنها بسیاری از وظایفی که امروزه معمولاً دولت‌ها انجام می‌دهند را بر عهده گیرند، بلکه اقتصاد را مدیریت و بر آن نظارت کنند.

بنابراین مسئله در اینجا، گسترش وسیع و همه‌جانبه‌ی دموکراسی است. به جای اینکه تصمیمات اقتصادی را به نیروهای بازار بسپاریم، این ما هستیم که تصمیم می‌گیریم چه می‌خواهیم.

کمون

بیا بید واحد پایه‌ی ساختار نهادی کمونیسم را کمون بنامیم. همه باید یک کمون مکان‌مند را انتخاب کنند، اما هرکسی مختار است در هر کمونی که انتخاب می‌کند، زندگی کند. اندازه‌ی کمون‌ها بسته به پیشاتاریخ انقلابی‌شان و همچنین بافت جغرافیایی، فرهنگی و تاریخی خاص آنها متفاوت است. برخی از کمون‌ها به شدت شهری می‌شوند و ساکنانشان - بیا بید آنها را کمونارد بنامیم - به میلیون‌ها نفر می‌رسد در حالی که کمون‌هایی در مناطق کم‌جمعیت یا جزایر متروک، حداقل برای شروع، می‌توانند ساکنان بسیار کمی داشته باشند. کمونیسم به تدریج شکاف بین شهر و روستا را کاهش خواهد داد، اما برای شروع، ساختن کمونیسم در جهانی که توسط قرن‌ها

شهرنشینی سفت‌وسخت سرمایه‌داری شکل گرفته، ضروری است، بدین معنی که مناطق به شدت شهری مانند توکیو یا شانگهای باید به چندین کمون بزرگ شهری بدل شوند.

در حالت ایده‌آل، هر کمون تمام چیزهای ضروری برای برطرف کردن نیازهای کموناردهای خود را تحت کنترل دارد، از زمین، آب، انرژی و سایر منابع طبیعی گرفته تا نیروی کار، فناوری، تحقیق و آموزش. تصمیم‌گیری‌ها عموماً باید (یا حتی‌الامکان) توسط کسانی گرفته شود که متاثر از این تصمیماتند تا از خودمختاری در سطوحی بالا اطمینان حاصل شود و خطر تمرکز غیردموکراتیک قدرت به حداقل برسد.

در عمل، تحقق این [حالت] ایده‌آل غیرممکن است، بخشا به این دلیل که یکی از شرایط اساسی همه‌ی کمون‌ها یک زیست‌کره‌ی^۱ پایدار است، که تنها می‌توان از طریق نوعی مقررات جهانی استفاده از منابع طبیعی مشترک تضمینش کرد. علاوه بر این، مزایای آشکاری برای همکاری بین کمون‌ها وجود خواهد داشت. برای مثال، دو کمون همسایه ممکن است تصمیم بگیرند منابع خود را حول زیرساخت‌ها یا آموزش جمع کنند. چنین توافقی‌هایی بین کمون‌ها احتمالاً منجر به نوعی ساختار هرمی متشکل از نهادهای سیاسی با قدرت تصمیم‌گیری و همچنین انجمن‌هایی برای هماهنگی، اشتراک دانش و کمک‌های متقابل خواهد شد.

در کمونیسم، همه‌پرسی رایج‌تر خواهد بود، اما نمی‌توان همه‌ی تصمیمات را بدین شکل گرفت. بنابراین باید مجالس نمایندگانی نیز وجود داشته باشند، که کرسی‌های آن از طریق ترکیبی از انتخابات و قرعه‌کشی پر شود، شیوه‌ای که با تشکیل از نخبگان سیاسی و حرفه‌ای‌های عرصه‌ی سیاست که از بازار تقلید می‌کنند، در تضاد است. شاید مهمترین وظیفه‌ی کمون تصویب و اجرای طرح‌های اقتصادی باشد که جایگزین سازوکارهای بازار می‌شود. احتمالاً چیزی شبیه به این: همه‌ی کموناردها و تأسیسات تولیدی به طور مرتب نیازها و خواسته‌های خود را گزارش می‌دهند و بر اساس داده‌های عمومی در مورد این نیازها و خواسته‌ها و همچنین بر اساس منابع موجود و ظرفیت تولید، سازمان‌های سیاسی مختلف پیش‌نویس‌هایی را برای اقتصاد با اهداف تولید دو ساله پیشنهاد می‌دهند. این روند چندین بار در جلسات عمومی و به اشکال مختلف مورد بحث قرار می‌گیرد تا حداکثر سطح مشارکت دموکراتیک را تضمین کند. در نهایت طرح نهایی با فراندوم به تصویب می‌رسد. تصمیم‌گیری در خصوص جزئیات دقیق اجرا توسط مجامع نمایندگی و با همکاری واحدهای تولیدی اتخاذ خواهد شد.

بخش عمومی

در کمونیسم، اقتصاد به دو بخش تقسیم می‌شود. آرون بنانو^۱ با وام‌گیری از مارکس این دو سپهر را قلمرو ضرورت و قلمرو آزادی می‌نامد. می‌توان آنها را بخش عمومی و بخش خصوصی نیز نامید. در بخش عمومی -یا در قلمرو ضرورت- به قول بنانو، «کارهای لازم برای بازتولید جمعی را تعیین کرده و مسئولیت‌ها را با در نظر گرفتن توانایی‌ها و تمایلات فردی تقسیم می‌کنیم». این [بخش] شامل کشاورزی، مراقبت‌های بهداشتی، مسکن، آموزش، پژوهش، مراقبت از کودکان، مراقبت از سالمندان، حمل‌ونقل عمومی، زیرساخت‌ها، رسانه‌ها، کالاهای مصرفی و آنچه ما امروزه کالاهای سرمایه‌ای می‌نامیم، می‌شود.

برنامه‌های دو ساله‌ای که پیش‌تر توضیح داده شد را می‌توان به‌عنوان فهرستی از همه‌ی چیزهایی که باید توسط بخش عمومی تولید شود در نظر گرفت، و بعد می‌توان مقدار مشخص ساعات کار مورد نیاز برای رسیدن به این اهداف را تعیین کرد. در حالت ایده‌آل، این ساعات به طور مساوی بین همه‌ی کموناردهای بزرگسال قادر به کار توزیع شده و وظایف مشخصی بر اساس توانایی‌ها و نیازهای هر فرد تعیین می‌شود. بنابراین، برای مثال، ممکن است از همه خواسته شود که بیست ساعت در هفته کار کنند.

در سرمایه‌داری، بخش قابل توجهی از نیروی کار که برای حفظ و ادامه‌ی حیات ضروری است نامرئی شده یا به مثابه کار خانگی بدون مزد خصوصی‌سازی می‌شود. در کمونیسم، این تمایز بین کار مزدی تولیدی و کار بی‌مزد بازتولیدی موجود در سرمایه‌داری، که منبع مهم ستم جنسیتی [نیز] است، ناپدید می‌شود و کار بازتولیدی بخشی از حجم کاری مشترک کمون محسوب خواهد شد.

برای حصول اطمینان از همسویی نیازهای کمون با نیازها و قابلیت‌های کموناردها، می‌توان از مشوق‌های مختلفی استفاده کرد -برای مثال، یک کار به‌خصوص نامحبوب ممکن است دو برابر ساعت کاری معمول حساب یا امتیازات ویژه‌ای برای انجام آن در نظر گرفته شود، امتیازاتی مانند دسترسی به مسکن یا شرایط کاری جذاب‌تر. مسئولیت انجام کارهای پرطرفدارتر را می‌توان با قرعه‌کشی تعیین یا با کارهای نامحبوب ترکیب کرد. برای اطمینان از اینکه سیستم آموزشی نیازهای آموزشی پیش‌بینی‌شده‌ی کمون را تامین کرده و همچنین به منظور جلوگیری از کمبود نیروی کار متخصص نیز می‌توان استراتژی مشابهی را بکار برد. به این ترتیب، می‌توان تقسیم کاری ایجاد کرد که در آن اکثر وظایف به یک اندازه جذاب باشند، و در آن گروه‌های خاصی از مردم مجبور نباشند، همچون

آنچه در حال حاضر در سرمایه‌داری وجود دارد، بدترین وظایف را بر عهده بگیرند. هر آنچه که در بخش عمومی تولید شود، بدون استفاده از پول توزیع می‌شود. مسکن، مراقبت‌های بهداشتی، پزشکی، آموزش، مراقبت از کودکان، حمل‌ونقل عمومی و غذا در سفره‌خانه‌های عمومی رایگان و بدون کنترل در دسترس همگان خواهد بود. مسکن از طریق قرعه‌کشی و لیست انتظار واگذار می‌شود. همانطور که پل درگستد،^{۱۱} سیاستمدار دانمارکی اخیراً پیشنهاد کرده است، ایده‌ی زیربنایی کتابخانه‌های عمومی را می‌توان به مواردی چون ابزارآلات، دوچرخه، آلات موسیقی، هنر و لباس تعمیم داد.

کالاهای مصرفی مرتبط با ترجیحات فردی متفاوت (من دوست دارم ورموت بنوشم، شما ممکن است شری را ترجیح دهید)^{۱۲} را می‌توان با کوپن‌های دیجیتال خرید. همه‌ی کموناردها هر هفته کوپن‌هایی دریافت می‌کنند تا از خدمات و محصولات موجود در انبارهای عمومی استفاده کنند. کوپن‌ها شخصی‌اند و پول نیستند و پس از یک دوره‌ی معین (مثلاً سه ماه) منقضی می‌شوند، به این معنی که نمی‌توان آنها را جمع و [به کس دیگری] منتقل کرد.

بخش خصوصی

کمون هر چیزی را که برای داشتن یک زندگی خوب، طولانی، سالم و باثبات همه‌ی کموناردها لازم است تولید و توزیع می‌کند. مسئولیت ساخت و نگهداری مسکن، برق، جاده‌ها، سرویس‌های بهداشتی، راه‌آهن و اینترنت را بر عهده خواهد داشت؛ غذا و دارو، لباس، تلفن، اثاثیه، تلویزیون و کتاب‌های شما را تولید می‌کند و از شما، فرزندان، سالمندان و بیماران مراقبت خواهد کرد.

اما کمون نمی‌تواند تمام نیازهای کموناردها را برآورده کند. در سرمایه‌داری، این تقاضای موثر است که تعیین می‌کند چه چیزی تولید شود: همانطور که مارکس در کتاب سرمایه می‌گوید، «قدرت اجتماعی به قدرت شخصی افراد تبدیل می‌شود». در کمونیسم، تصمیم‌گیری در مورد اینکه چه چیزی تولید شود به صورت دموکراتیک گرفته می‌شود، به این معنی که کمون ممکن است تصمیم بگیرد که محصولات خاصی را تولید نکند، حتی اگر برخی کموناردها آن را بخواهند. در چنین مواردی، کموناردها قاعدتاً آزادند که خودشان این چیزها را در اوقات فراغتشان تولید کنند.

محصولاتی که کمون ترجیح داده در برنامه‌ی اقتصادی خود لحاظ نکند، می‌تواند توسط بخش خصوصی یا در

detsgarD elleP - ۱۱

۱۲- Sherry و Vermouth نام دو نوع مختلف از شراب.

حوزه‌ای آزاد، یعنی بخشی از اقتصاد جامعه که کموناردها در اوقات فراغت خود مدیریت می‌کنند، تولید شود. در اینجا، هر کس هرطور که می‌خواهد تولید و تجارت می‌کند، با حفظ محدودیت‌های مشخص دموکراتیک (مثلاً اجازه‌ی تولید یا مبادله‌ی انسان، سلاح یا مواد مخدر سنگین وجود ندارد). کموناردها همچنین می‌توانند نهادها و فناوری‌هایی ایجاد کنند که بتوانند مبادله را تسهیل و تنظیم کنند - برای مثال، نوعی پول ایجاد کنند. به عنوان مثال، تصور کنید به شکل دموکراتیک تصمیم گرفته‌ایم که برای کاهش زمان کار همه، کمون فقط دوچرخه‌های یک‌رنگ تولید کند. اگر یک کمونارد مصرانه یک دوچرخه‌ی قرمز بخواهد، می‌تواند یک دوچرخه‌ی رنگ‌نشده را از یک انبار عمومی (که البته مثل هر چیز دیگری رایگان است) بردارد و خودش آن را رنگ کند. یا شاید آن را به کارگاه دوچرخه‌سواری که گروهی از کموناردها در اوقات فراغت خود تأسیس کرده‌اند، ببرد و در ازای چیز دیگری آن را رنگ کنند. همانطور که از این مثال مشخص است، «بخش خصوصی» اساساً فقط نامی برای آن دسته از فعالیت‌های تولیدی است که کموناردها در اوقات فراغت خود درگیر آن می‌شوند.

تمایز بین این دو بخش به صورت دموکراتیک توسط کمون مشخص خواهد شد. هر بار پرسیده می‌شود: آیا این نیازی است که توافق کرده‌ایم به شکل جمعی مسئولیت آن را بپذیریم، یا چیزی است که به کموناردها واگذار می‌کنیم تا خودشان پیگیری‌اش کنند؟ انرژی، ساختمان‌ها و مواد خام مورد نیاز برای تولید خارج از بخش عمومی توسط کمون به صورت رایگان یا در ازای محصولات یا خدمات اعطا می‌شود.

اما آیا این بخش خصوصی صرفاً شکل دیگری از سرمایه‌داری نیست؟ پاسخ منفی است، زیرا کمون همیشه دسترسی بدون قید و شرط کموناردها به ملزومات زندگی را تضمین می‌کند، بدین معنی که همیشه امکان خروج کامل از بخش خصوصی وجود دارد. زمین، مسکن و نیروی کار هرگز به کالا تبدیل نمی‌شوند. پول صرفاً به‌عنوان وسیله‌ی مبادله وجود دارد و نمی‌توان از آن برای قدرت دادن به افراد خاص بر دیگران استفاده کرد.

زندگی در کمونیسم (زندگی کمونیستی)

برای قرن‌ها، اولویت سرمایه‌داری سود بوده و نه طبیعت، و در نتیجه، ما اکنون با آنچه نویسنده‌ی کمونیست اسکیل هالبرگ^{۱۳} آن را «خانه‌ی گلنگی سیاره» می‌نامد، مواجهیم که نیاز به تعمیرات زیادی دارد. ما به چیزی نیاز داریم که کلکتیو نجات^{۱۴} در مانیفست سال ۲۰۲۱ خود، با عنوان «تراژدی کارگر»، آن را کمونیسم نجات می‌نامند.

Eskil Halberg - ۱۳

The Salvage Collective - ۱۴

بدین معنی که بخش قابل توجهی از منابع کمون باید به بازسازی محیط زیست اختصاص یابد. دموکراتیک کردن منابع مشترک ما این امکان را فراهم می‌کند که استفاده از منابع طبیعی را تنظیم و از این طریق شرایط زندگی را برای نسل‌های آینده انسان‌ها و سایر موجودات زنده‌ای که با آنها در این زمین شریک هستیم، تضمین کنیم ایده‌ی کمونیسم که در اینجا توضیح دادم به همان اندازه با سرمایه‌داری تفاوت دارد که با سوسیالیسم دولتی اقتدارگرای قرن بیستم. پس چرا اصلاً اصرار داریم که آن را «کمونیسم» بنامیم، واژه‌ای که به شدت با دیکتاتوری استالینیستی مرتبط است؟ به همان دلیل که ما نباید به دلیل جمهوری دموکراتیک آلمان یا جمهوری دموکراتیک خلق کره‌ی شمالی، مفهوم «دموکراسی» را کنار بگذاریم. برخی کلمات ارزش مبارزه دارند و به جای سپردن مفهوم کمونیسم به جعل تاریخ مرسوم بورژوازی، باید بر ادامه‌ی سنت طولانی و ناگسستنی‌ای اصرار کنیم که -در مخالفت صریح با سوسیالیسم دولتی اقتدارگرا- زیر پرچم کمونیسم برای بیش از ۱۵۰ سال برای یک جامعه‌ی آزاد مبارزه کرده است.

در آخر، زندگی تحت کمونیسم چگونه خواهد بود؟ پیش از هر چیز، یک جامعه‌ی کمونیستی آزاد، بی‌طبقه و متنوع خواهد بود. در کمونیسم همه آزادند تا زندگی خود را آنطور که می‌خواهند شکل دهند. کمونیسم مترادف با تصمیم‌گیری دموکراتیک‌تر، ساعات کار کمتر، مسکن بهتر، غذای بهتر، زیست‌کره‌ی پایدار و همچنین چیزی است که سرمایه‌داری هرگز نمی‌تواند ارائه دهد - یعنی امنیت اقتصادی. در نظام سرمایه‌داری، هرگز نمی‌دانی که اخراج، تورم یا بحران اقتصادی چه زمانی زندگی شما را ویران می‌کند. در کمونیسم، ترس از قطع دسترسی به نیازهای اولیه‌ی زندگی وجود ندارد. به عبارت دیگر، زندگی کمونیستی برای همه آزاد، امن و خوب خواهد بود.

منبع:

[انتشارات ورسو](#)

تاریخ انتشار در منبع اصلی: جولای ۲۰۲۳ (تیر ۱۴۰۲)

آذر ۱۴۰۲ | [نسخه‌ی ورد](#)

منڙپوڻ
Manjanigh

